

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

١٠٤٦٣



دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد در رشته‌ی الهیات و معارف اسلامی (فلسفه و حکمت اسلامی)

علم الهی از دیدگاه ابن سینا، غزالی و ابن رشد

به وسیله‌ی

رقیه رهنما

استاد راهنما

دکتر قاسم کاکائی

دانشگاه شاهرود  
کتابخانه مرکزی

۱۳۸۷ / ۱۵ / ۲۷

خرداد ۸۷

۱۵ ۴۶۳۳

به نام خدا

علم الهی از دیدگاه ابن سینا، غزالی و ابن رشد

به وسیله ی:

رقیه رهنما

پایان نامه ارائه شده به تحصیلات تکمیلی دانشگاه به عنوان بخش  
از فعالیت های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

در رشته ی:

الهیات و معارف اسلامی (فلسفه و حکمت اسلامی)

از دانشگاه شیراز

شیراز

جمهوری اسلامی ایران

ارزیابی شده توسط کمیته پایان نامه با درجه:-----

دکتر قاسم کاکائی، دانشیار بخش الهیات و معارف اسلامی (رئیس کمیته).....

دکتر علیمحمد ساجدی، استادیار بخش الهیات و معارف اسلامی.....

دکتر لاله حقیقت، استادیار بخش الهیات و معارف اسلامی.....

خرداد ۱۳۸۷

تقدیم به:

آستان حضرت دوست ؛

که هرچه داریم از اوست.

## سپاسگزاری

ابتدا خدا را شاکر و سپاسگزارم که به من قدرت داد و سختی های راه را بر من هموار نمود و من را مشمول الطاف خویش قرار داد تا بتوانم این پایان نامه را به پایان رسانم. اکنون که به مرحله ی پایانی پایان نامه ام رسیده ام بر خود لازم می دانم که از استاد محترم جناب آقای دکتر قاسم کاکائی که راهنمایی پایان نامه را بر عهده داشتند و با احساس مسؤولیت و سعه ی صدر در حل مشکلات پایان نامه مرا یاری دادند، سپاسگزاری کنم.

همچنین از استاد گرامی جناب آقای دکتر ساجدی و استاد محترم، سرکارخانم دکتر حقیقت که مرا در به پایان رساندن این رساله کمک کردند، سپاس فراوان دارم. از تمام استادان بزرگوار و سخت کوش بخش الهیات و معارف اسلامی دانشگاه شیراز که خوشه چین معرفتشان بوده ام و از رهنمودهای ارزنده ی آنان استفاده کرده ام، بسیار سپاس گزارم و از خدای بزرگ، برای آن عزیزان آرزوی توفیق فراوان دارم. همین طور از همه دوستان، هم کلاسی ها و دوستان هم خوابگاهی ام خانمها خواهه ای، زمانی، زرین کلاه، فولادی، بخشی، شکرنیا، شفیعی، ایزدی و خواهر خوبم فاطمه که با وجودشان هیچ گاه احساس تنهائی نکردم کمال تشکر را دارم.

همچنین از سرکار خانم حسینی منشی بخش الهیات و سرکار خانم ملک زاده کارشناس تحصیلات تکمیلی بخش الهیات نهایت تشکر و سپاسگزاری را دارم و برای آنان موفقیت در زندگی را از درگاه خداوند منان خواستارم.

## چکیده

### علم الهی از دیدگاه ابن سینا، غزالی، ابن رشد

به وسیله‌ی:

رقیه رهنما

علم یکی از صفات مهم و بحث برانگیز باری تعالی است. او به ذاتش عالم است چون هر چیزی که مادی نباشد و قائم به ذات باشد، مجرد است و هر مجردی عاقل است، پس خدای تعالی که مادی نیست و قائم به ذات است و در مرتبه‌ی اعلائی تجرد قرار دارد عالم است. علم خدای متعال به ماسوی علم فعلی تام است. چون ذات مقدس الهی علت پیدایش مخلوقات است و علم به علت، علم به معلول است. اما مشائیان مخصوصاً ابن سینا در کیفیت علم باری تعالی به ماسوی الله به صور مرتسمه قائل شده است یعنی به اعتقاد او صورتی از اشیا در علم باری موجود است و باعث خلقت اشیا می‌شود گرچه در نهایت این نظریه رد شده است. ابن سینا و ابن رشد معتقدند که خدای متعال جزئیات زمانی را به نحو کلی می‌داند و همین امر موجب مخالفت غزالی با ابن سینا در کتاب معروفش تهافت الفلاسفه شده است. غزالی معتقد است که خداوند به جزئیات، عالم است و معلومات جزئی، هرچند مقید به زمان خاص باشند، تغییر در آنها موجب تغییر در ذات عالم نمی‌شود بلکه اراده‌ی قدیم به این گونه تغییرات تعلق گرفته است. ابن رشد سخن متکلمان از جمله غزالی را رد نمود زیرا ایشان علم خداوند را از مقوله‌ی مضاف و اضافه مقولی دانسته‌اند که دو طرف دارد و اگر در یکی از دو طرف آن تغییری حاصل شود در طرف دیگر تغییر حاصل نمی‌شود اما بین علم انسان به اشیا که علم انفعالی و متأثر از اشیا است و علم خدا که علت ممکنات است، تفاوت وجود دارد. موضوع این پایان نامه علم الهی از دیدگاه ابن سینا، غزالی و ابن رشد می‌باشد. در فصل اول به مباحث مقدماتی از جمله مقدمه تحقیق، ضرورت تحقیق، پیشینه تحقیق و روش تحقیق می‌پردازیم. در فصل دوم کلیاتی در مورد علم الهی مطرح شده است. در فصل سوم دیدگاه ابن سینا در مورد علم خدا بیان شده است. در فصل چهارم دیدگاه غزالی در مورد علم خدا و در فصل پنجم دیدگاه ابن رشد در مورد علم خدا بیان می‌شود. در فصل ششم نتیجه‌گیری بیان می‌شود.

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: مقدمه.....
۲	۱-۱- مقدمه.....
۳	۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق.....
۴	۱-۳- هدف تحقیق.....
۴	۱-۴- پیشینه ی تحقیق.....
۶	۱-۵- روش تحقیق.....
۶	۱-۶- فرضیه ی تحقیق.....
۷	۱-۷- تعاریف مفهومی.....
۸	فصل دوم: کلیات.....
۹	۲-۱- توضیحی درباره ی صفات خدا.....
۱۰	۲-۲- اهمیت صفت علم در میان صفات خدا.....
۱۱	۲-۳- دیدگاه فلاسفه یونان درباره ی علم خدا.....
۱۲	۲-۴- بررسی اجمالی علم از دیدگاه قرآن.....
۱۵	۲-۵- علم خدا از منظر روایات.....
	۲-۶- اختلافات اشاعره و معتزله درباره ی علم خدا و محورهای این اختلافات نتایج این
۱۹	اختلافات یعنی علم ازلی خدا، رابطه ی صفات با ذات، جبر و اختیار.....
۲۰	۲-۶-۱- علم ازلی خدا.....
۲۴	۲-۶-۲- رابطه صفات با ذات.....
۲۷	۲-۶-۳- جبر و اختیار.....
۲۸	۲-۶-۳-۱- استدلال اشاعره بر ناسازگاری علم الهی با اختیار انسان.....
۲۸	۲-۶-۳-۲- دلایل عقلی معتزله بر سازگاری علم الهی با اختیار انسان.....

فصل سوم : علم خدا از دیدگاه ابن سینا.....	۳۵
۱-۳- دیدگاه ابن سینا در مورد صفات الهی.....	۳۶
۱-۱-۳- دیدگاه ابن سینا در مورد تقسیم صفات الهی.....	۳۹
۲-۱-۳- علم خدا از نظر ابن سینا.....	۴۰
۱-۲-۱-۳- علم قبل از ایجاد خدا از دیدگاه ابن سینا.....	۵۱
۳-۱-۳- نقد نظریه ابن سینا.....	۵۲
۴-۱-۳- مزایای قول به ارتسام صور.....	۵۶
۵-۱-۳- نتیجه گیری فصل ابن سینا.....	۵۹
فصل چهارم : علم خدا از دیدگاه ابوحامد غزالی.....	۶۱
۱-۴- دیدگاه غزالی در مورد صفات الهی.....	۶۲
۲-۴- نقد غزالی به نظریه ی ابن سینا پیرامون علم خداوند به جزئیات.....	۶۶
۳-۴- علت نزاع غزالی با فلسفه چیست؟.....	۷۸
۴-۴- ارزیابی غزالی بر متفکران بعد از خودش.....	۸۹
۵-۴- نتیجه گیری فصل غزالی.....	۹۰
فصل پنجم : علم خدا از دیدگاه ابن رشد.....	۹۳
۱-۵- دیدگاه ابن رشد در رابطه با علم الهی به جزئیات.....	۹۴
۲-۵- تفاوت دیدگاه ابن رشد با دیدگاه ابن سینا در رابطه با علم الهی به جزئیات.....	۹۶
۳-۵- پاسخ ابن رشد به نقادیهای غزالی.....	۹۸
۴-۵- نتیجه گیری فصل ابن رشد.....	۱۰۸
۵-۵- پی نوشتها.....	۱۱۱
فصل ششم: نتیجه گیری.....	۱۱۷
۶- نتیجه گیری.....	۱۱۸
فهرست منابع.....	۱۲۵

ارائه پایان نامه به دانشگاه

روی جلد، صفحه تأییدیه اعضاء کمیته و چکیده به زبان انگلیسی



# فصل اول

## مقدمه

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- مقدمه

پیرامون صفات واجب و نسبت آنها به ذات آراء و گرایش‌های متفاوت و گهگاه متناقض ارائه گردیده است. یکی از اوصاف ثبوتی خداوند علم است. در بینش اسلامی خدا به همه‌ی امور عالم، آگاه است. علم هم از اوصاف ذاتی خداست و هم از اوصاف فعلی او. به عبارت دیگر علم الهی مراتب گوناگونی دارد که برخی از آنها صفت ذاتی و برخی صفت فعلی اند. علم در مورد خدای متعال به معنای حضور و وجود است. چون هر چیزی که مادی نباشد و قائم به ذات باشد، مجرد است و هر مجردی عاقل است، پس خدای متعال که مادی نیست و قائم به ذات است در مرتبه‌ی اعلاّی مجرد قرار دارد. بنابراین، عالم به ذات خود است. مشائیان خصوصاً ابن سینا در کیفیت علم باری به ماسوی به صور مرتسمه قائل شده‌اند، یعنی صورتی از اشیاء در علم باری تعالی موجود است که باعث خلق اشیاء می‌شود. ابن سینا و ابن رشد معتقد بودند که خداوند متعال جزئیات زمانی را به نحو کلی درک می‌کند. شیخ الرئیس معتقد است: خدا به تمامی معلولات عالم است؛ جواهر تامه، اعیانشان و موجودات جزئی، انواعشان معلوم اویند. لذا طبق این تحلیل خدا به جزئیات عالم، به نحو کلی علم دارد.

در این تحقیق، بحثی اجمالی در مورد علم باری به ذات مطرح می‌شود. ولی تکیه ی عمده-ی بحث، پیرامون علم خدا به جزئیات است. این مسأله یکی از مسائل عمده‌ای است که فلاسفه و متکلمان در آن اختلاف نظر دارند.

توضیح آنکه یکی از مسائل بیست‌گانه‌ای که غزالی - به نظر خود - فیلسوفان را تعجیز یا تکفیر نموده است، مسأله‌ی علم خدا به جزئیات است که مسأله‌ی سیزدهم کتاب او "تهافت الفلاسفه" است. به همین دلیل در این بحث ابتدا به دیدگاه‌های ابن سینا و انتقادهای غزالی در این مورد می‌پردازیم که اولی رئیس فلاسفه و دومی نماینده‌ی متکلمان است.

در ادامه آراء ابن رشد، بیان می‌شود که در مقام دفاع از فلسفه و ردّ نظر غزالی برآمده است. در پایان بین آرای آنها داوری به عمل می‌آید و دیدگاه صحیح در این مسأله بیان می‌شود.

## ۱-۲- اهمیت و ضرورت تحقیق

مسأله‌ی صفات واجب تعالی، یکی از مسائل مهم مبحث خدا شناسی در تاریخ تفکر اسلامی محسوب می‌شود و متکلمان و فیلسوفان اسلامی، از زوایای گوناگون به این مسأله پرداخته‌اند.

مبحث علم واجب تعالی یکی از دشوارترین مباحث کلام و فلسفه است. در بین مباحث عقلی کمتر مسأله‌ای را می‌توان یافت که تا به این حد مورد اختلاف و معرکه‌ی آراء باشد. از آنجا که قلمرو این بحث تنها محدود به مباحث نظری نیست، بلکه ارتباط وثیقی با رفتارهای فردی و کارکردهای اجتماعی دارد، اهمیت آن دو چندان شده است. از این رو از روزگاران که انسان قدرت تحلیل و تفکر پیرامون سرنوشت خود و تاثیر عوامل بیرونی بر آن پیدا کرد همیشه در پی راه‌حلهای نظری بوده تا آن را مبنایی برای رفتارهای عملی و کارکردهای اجتماعی قرار دهد. در این میان فرزانه‌گانی چون ابن سینا جزو کسانی است که در پرتو آرای ایشان تحولی شگرف و اساسی در عرصه‌های مختلف علمی پدید آمده است و در مورد علم الهی، هرچند شیخ نتوانست این مسأله را حل کند ولی بسیاری از ناهمواری‌های این مسیر صعب العبور را هموار کرد.

تحقیق درباره‌ی علم الهی از این نظر اهمیت دارد که علم ذات به ذات و هم علم ذات به مخلوقات اعم از علم پیشین (قبل از ایجاد) و یا علم توأم با ایجاد و یا علم پس از ایجاد، همه در فاعلیت حق تعالی و کیفیت رابطه‌ی خدا با جهان نقش اساسی دارد، مضافاً بر اینکه بحث درباره‌ی افعال الهی که در پی علم حق تعالی به موجودات از ذات صادر می‌شود، ارتباط زیادی با توحید در فاعلیت پیدا می‌کند، بنابراین از نقطه نظر توحید در فاعلیت نیز سلسله پژوهش‌های بنیادین پیرامون علم الهی از اهمیت به سزائی برخوردار می‌گردد و ناگفته پیداست که اعتقاد به توحید افعالی در زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌تواند نقش مهمی ایفا کند.

بحث درباره‌ی ذات و صفات خدا هرچند در شکل فلسفی آن از یونان شروع شده است ولی در جهان مسیحیت و سپس در عالم اسلام با مسائل کلامی درآمیخت و عمق و وسعت دیگری یافت. یکی از مباحثی که در آن زمان مورد توجه حکما قرار گرفته بود کیفیت صفات الهی به خصوص صفت علم بود. در زمان امام صادق که مکاتب مختلف کلامی به وجود آمد که یکی از محورهای بحث آنها این بود که آیا خدای متعال به افعال بندگان آگاه است یا خیر؟ و با فرض علم پیشین خدا به افعال بندگان آیا انسان در کارها مجبور است یا مختار؟ مکاتبی چون اشاعره و معتزله بر اساس همین بحثها به وجود آمده‌اند. اشاعره می‌گفتند: چون خداوند می‌داند که انسان فلان کار را مرتکب می‌شود دانستن او باعث انجام آن کار می‌شود و انسان هیچ نقشی در آن ندارد، بنابراین بشر مجبور است. در مقابل، معتزله عکس نظریه‌ی اشاعره را پذیرفته‌اند و گروه دیگری مثل شیخ نظریه‌ی سومی را قبول داشتند.

موضوع الهیات بالمعنی الاخص، ذات مقدس الهی و صفات اوست و دشواری هر علمی بستگی به موضوع و میزان دسترسی مسائل آن دارد. از آنجائی که عقل بشر توان ادراک صحیح آن وجود مقدس را ندارد لذا هیچ تصویری از موضوع و مسائل آن ندارد همچنین معلوم در این علم به مراتب اعلی و اشرف از عالم است و این دو عامل دست به دست هم داده و بر دشواری مسأله افزوده است ولی بشر در حد توان فکری خود می‌تواند در مورد این مسأله سخن بگوید. مسائلی چون نسبت بین صفات و ذات و یا کیفیت تعدد صفات از این دست است.

در این پایان نامه به این پرسشها پاسخ می‌گوئیم: آیا خداوند متعال به ذات خود و به ماسوی عالم است؟ و اگر علم دارد علم او چه نوع علمی است؟ حضوری است یا حصولی، تفصیلی یا اجمالی، محدود یا نامحدود، فعلی است یا انفعالی، عین ذات است یا نه؟ آیا حق تعالی به موجودات مادی و متغیر علم دارد یا نه؟ اگر علم دارد علمش جزئی است یا بر وجه کلی؟ در برخی از کتب تاریخ فلسفه می‌خوانیم که با حمله‌ی غزالی به آراء ابن‌سینا، فلسفه زو به افول نهاد و اگر ابن‌رشد نمی‌بود غزالی بساط فلسفه را از جهان اسلام برچیده بود. در این رساله برآنیم تا این مسأله را بررسی نمائیم. برای این کار از بین آن سه مسأله‌ای که غزالی به موجب آنها فلاسفه را به کفر متهم کرد مسأله‌ی علم الهی را انتخاب نموده‌ایم.

در این پایان نامه ابتدا دیدگاه ابن‌سینا به عنوان بزرگ‌ترین و نامدارترین فیلسوف مشائی، سپس انتقادات و اعتراضات امام محمد غزالی به عنوان متکلم بزرگ اشعری و در ادامه دفاعیات ابن‌رشد به عنوان یک فیلسوف مشائی اسلامی در جواب به اعتراضات غزالی ذکر می‌شود.

### ۱-۳- هدف تحقیق

هدف تحقیق بررسی و نقد نظریه‌ی ابن‌سینا در رابطه با علم باری تعالی به ممکنات و نقد و بررسی دیدگاه غزالی در این مسأله با تکیه بر مبانی مکتب مشاء و نیز پاسخ‌های ابن‌رشد است.

### ۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق

تحقیق در آثار فلاسفه و متکلمان نشان می‌دهد که از دیر باز مسأله‌ی علم واجب مورد توجه

محققان و اندیشمندان بوده و در طول قرون متمادی، خردمندان و صاحب نظران اهتمام داشته‌اند تا به زوایای نشکفته‌ی آن پی ببرند.

ارسطو، افلاطون، فروریوس و در بین مسلمانان، معتزله و گروه‌های دیگر کلامی در این موضوع اندیشیده و نظرات متفاوتی بیان کرده‌اند.

معتزله در مورد علم الهی قائلند به این نظر که ممکنات قبل از اینکه موجود گردند یعنی در حال عدم، ثابت‌اند و علم خداوند به همان ثابتات ازلیّه تعلق گرفته است.

افلاطون که قائل به ارباب انواع و مثل عقلیه است بر این باور است که هر موجودی قبل از اینکه وجود مادی پیدا کند وجود مجردش حاصل بوده و علم حق تعالی به آن مثل، تعلق گرفته و آنها دفتر علمی حق‌اند (ذبیحی، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

فروریوس از راه اتحاد عاقل با معقول در صدد توجیه مسأله برآمده است، عاقل با معقول متحد می‌گردد نه با مفهوم یا ماهیت معقول بلکه با وجود معقول که همان علم است یعنی با معقول بالذات (همان: ۱۱۵).

مقالاتی که به علم واجب تعالی پرداخته‌اند محدودند. برخی از آنها عبارتند از نحوه‌ی فاعلیت حق تعالی از منظر ابن سینا (با توجه به بحث محوری علم عنائی) مجله‌ی اندیشه‌ی دینی، شماره‌ی ۱۲، پائیز ۸۳: علم واجب از دیدگاه صدرالمتألهین از محمد بهشتی، علم حضوری و حصولی از محمد تقی فعالی، مراتب علم حق از نظر صدرالمتألهین از منیر السادات پور طولمی، رابطه‌ی علم خدا با اختیار انسان از فاطمه‌ی بهروز (۱۳۸۷)، رابطه‌ی علم خدا با اختیار انسان از حسینی شاهرودی (۱۳۸۷)، نسبت و رابطه‌ی عالم با خدا در حکمت متعالیه از عبدالله نیک سیرت، پژوهشی در باب علم باری تعالی از عباس نیکزاد (۱۳۸۶)، اختیار انسان و علم پیشین الهی از محمد رضا بهدار، دیدگاه ابن سینا و صدرالمتألهین درباره‌ی علم الهی از محمد ذبیحی (۱۳۷۸)، ذات غیر متغیر و صفات متغیر در حکمت سینوی از احمد بهشتی، علم حق تعالی از دیدگاه افلاطون از مهدی زمانی (۱۳۸۶)، علم خدا از سید حسن سعادت مصطفوی (۱۳۸۵)، مقایسه و تطبیق نظریه‌ی ذات در صفات و اسماء در عرفان اسلامی و یهودی از شایسته‌ی شریعتمداری، برهان عنایت و اثبات امامت از رحیم لطفی، توحید ذاتی و صفاتی و تحلیل عقلائی آن در نهج البلاغه از علی اصغر حلبی (۱۳۷۹)، عنایت الهی از دیدگاه ملاصدرا و ابن سینا از محمد ذبیحی (۱۳۸۵) و....

اما در مورد تطبیق مقایسه‌ای مورد بحث در این پایان نامه، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است.

## ۱-۵- روش تحقیق

روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. بدین معنا که ابتدا آراء و نظریات ابن سینا در مورد علم الهی و سپس نقدهای غزالی به وی و در ادامه پاسخ‌های ابن رشد به غزالی ذکر می‌شود و در پایان به تحلیل آراء آنها پرداخته و میان آراء آنها داوری کلی به عمل می‌آید.

## ۱-۶- فرضیه‌ی تحقیق

ابن سینا معتقد است که واجب‌الوجود همه چیز را می‌داند، جزئیات نیز بر او پوشیده نیست چرا که مبدأ، اسباب و مقتضیات آن را می‌داند پس ضرورتاً به مسبباتی که از این اسباب به وجود آیند و به فواصل زمانی و نتایج آنها نیز علم دارد، زیرا علم به اسباب موجب علم به مسببات است (فاخوری، ۱۳۷۶: ۵۰۸).

ابن سینا در کیفیت علم باری تعالی به ماسوی به صور مرتسمه قائل است یعنی؛ در واقع صورتی از اشیاء در علم باری موجود است که باعث خلق اشیاء می‌شود. پس او معتقد است که خدای تعالی جزئیات زمانی را به نحو کلی می‌داند. ابن رشد نیز معتقد است که خداوند متعال جزئیات زمانی را به نحو کلی می‌داند.

غزالی می‌گوید فلاسفه معتقدند که خداوند به جزئیات آگاه نیست مگر به نوعی کلی و دلیلشان این است که چون اینها متغیرند و علم به آنها نیز به تبع معلوم، متغیر است و اگر علم تغییر کند، عالم نیز متغیر می‌شود درحالی که تغیر در خدا جایز نیست، او معتقد است که خدا به جزئیات علم دارد و فلاسفه را که علم خدا به جزئیات را قائل نیستند متهم به کفر می‌کند. (فاخوری، ۱۳۶۷: ۵۳۷)

ابن رشد با متکلمان و غزالی و ابن سینا به مبارزه برمی‌خیزد و می‌خواهد طریقه‌ای پیش گیرد که هم از ضعف استدلال ابن سینا عاری شود و هم موجب تهمت و افتراء متکلمان و امام غزالی نشود. خدا در نظر او همه‌ی موجودات را تعقل می‌کند و این تعقل نه کلی است و نه جزئی (همان: ۶۹۳).

علم: شیخ در اشارات، علم را به "تمثل حقیقت شی نزد مدرک و یا حضور مثال و صورت شی نزد مدرک" تعریف می کند و چون لفظ "تمثل" به معنای شبه نیست این اشکال پیش نمی آید که وجود این الفاظ دلالت دارد که تعریف مربوط به ادراک امور مادی است و بقیه انواع ادراک را شامل نمی شود بلکه مثال و مابه الشی هو هو می باشد و تعریف شامل ادراک مادیات و مجردات می شود (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۳۰۸). تعریف ابن سینا از علم در "اشارات" چنین است: درک الشی هو ان تکون حقیقته متمثله عند المدرک یشاهدها ما به یدرک ماما ان تکون الحقیقه نفس حقیقه الشی الخارج عن المدرک... او یکون مثال حقیقه مرتسماً فی ذلک المدرک غیر مبین له و هو الباقی. (همان)

جزئیات: مقصود ابن سینا از جزئیات همان طبایع کلی به اضافه عوارض و لواحق است که موجب تشخیص و تعیین آنهاست، از نظر وی هرگاه جزئیات با ملاحظه طبیعت بدون در نظر گرفتن خصوصیات و عوارضی که باعث تشخیص آنهاست مورد حکم واقع شود، در این صورت چنین اموری کلی بوده و دریافت کننده ی آنها مجرد از ماده است. (ملکشاهی، ۱۳۶۳: ۳۹۵)

صور مرتسمه: ابن سینا معتقد است که خود خارج نمی تواند نزد مدرک حاضر باشد، پس باید صورت انتزاع شده از خارج نزد فاعل ادراک حاضر شود (همان: ۳۰۸).

علم فعلی: عبارت است از صورتی که قبل از اینکه در خارج تحقق یابد به ذهن عالم می آید، یعنی برای عاقل حاصل می شود و منشأ می شود برای وجود خارجی، مشائیان معتقدند که صور موجودات قبل از ایجاد مرتسم در ذاتند. ابن سینا می فرماید: علم حصولی گاهی علت معلوم خارجی است و گاهی معلول آن است، قسم اول فعلی و قسم دوم، انفعالی است (ابن سینا، بی- تا، ۱۹).

# فصل دوم

## کلیات



## ۲- کلیات

### ۱-۲- توضیحی درباره‌ی صفات خدا

خدا را به چه صفاتی می‌توان متصف کرد؟ چه صفاتی را باید از او سلب کنیم؟ مقیاس ما در اثبات یا نفی پاره‌ای از صفات چیست؟ در مسأله‌ی صفات حق مباحث زیادی است از قبیل تقسیم صفات به ثبوتی و سلبی و اضافی و به صفات ذات و صفات فعل و اینکه آیا صفات حق تعالی عین ذات است یا زائد بر ذات؟ (مطهری، بی‌تا: ۱۶۵).

قرآن نیز از صفات خداوند بحث می‌کند. صفاتی که خداوند به ما اجازه داده است آنها را دریابیم و به او نسبت دهیم در عین حال درک و فهم آنها را بر ما واجب شمرده و به ما امکان داده است که درباره‌ی این مسائل اقامه‌ی دلیل و برهان نمائیم. در بینش اسلامی خداوند به همه‌ی امور عالم و از هر چیزی آگاه است.

علم معنائی روشن دارد که هر یک از ما می‌توانیم آن را در درون خود تجربه کنیم. با این حال برای انتساب به خداوند لازم است آن را از همه‌ی محدودیت‌ها و قیده‌ی فلسفی که شبایسته‌ی مقام الوهی پروردگار نیست پیراسته کنیم. بر این اساس می‌توان گفت علم الهی علمی است مطلق، نامحدود، ازلی و ابدی که به هیچ‌گونه ابزار و مقدمه و واسطه‌ی نیاز ندارد خطا ناپذیر است و مستلزم تأثیر پذیری ذات الهی از غیر خود نیست.

علم یعنی دانش و از حقایقی است که انیت آن عین ماهیت آن است و از این جهت تعریف آن ممکن نیست زیرا حدود ممکن از اجناس و فصولند و اموری که بسیطند جنس و فصل ندارند و از این جهت قابل تعریف نمی‌باشند (سجادی، ۱۳۷۹: ۳۲۵).

فلاسفه علم را عبارت از انطباع و نقش‌پذیری مثل اشیاء در نفس مجرد از ماده و پوشش‌های آن می‌دانند و چنین استدلال نموده‌اند که وقتی چیزی را تصور نمودی یا در وجودت اثری پدید می‌آید و یا خیر، اگر پدید نیامد حال تو پیش از آن و بعد از آن تصور یکسان است، در حالی که در نفس خود حدوث و پدید آمدن امری را به طور لازم و ضروری می‌یابی و چون پدید آمده، اگر آن پدیده مطابق آن چیز نبود پس آن را تصور نموده است و اگر مطابق آن بود، یا عین آن چیز است و یا مثل آن در حالی که عین آن نیست، زیرا ما بسیاری از اشیاء را تصور می‌نمائیم که وجودی در عین و خارج ندارند چون یک چیز ممکن نیست که در دو مکان

وجود باشد، یعنی خارج نفس و داخل آن، پس باقی می‌ماند که موجود در نفس، صورتی باشد مطابق موجود در خارج، به همین جهت علم را چنین تعریف نموده‌اند که؛ نه صورت حاصل از شی در نفس است مانند علم نفس به ذات خود و به ذات صورتی که در نزد آن حاصل می‌گردد. تعریف درست علم عبارت از وجود شی مجرد از ماده برای شی است و علم عبارت از عدم پنهان بودن شی از ذات مجرد از ماده است (خواجوی، ۱۳۶۳: ۵۰۲).

شیخ در موارد متعددی از جمله کتاب نجات، کتاب نفس، التعلیقات و الشفاء علم را تعریف کرده است. ملاصدرا به شیخ نسبت داده که وی گاهی علم را به معنای سلبی و گاهی به معنای صور مرتسمه و گاهی آن را مجرد اضافه دانسته است (ملاصدرا، ۱۴۰۴: ۲۸۴).

بعضی از دانشمندان معتقدند که خداوند، جز به ذات خود عالم نیست و اینکه می‌گوییم از حوادث و موجودات این جهان با خبر است به این معنی است که چون به ذات خود عالم است و ذات او علت اصلی و سرچشمه‌ی تمام این حوادث و موجودات می‌باشد مثل این است که به همه‌ی آنها علم دارد، زیرا علم به «علت» به یک معنی علم به «حصول» است اما منشأ این اشتباه بزرگ این است که اینها تصوّر کرده‌اند علم به چیزی در همه جا به معنی نقش بستن صورت معلوم در ذات عالم است، بنابراین اگر خداوند بخواهد از تمام حوادث و موجودات با اطلاع باشد مستلزم این است که صورت آنها در ذات او نقش بندد یعنی ذات او مرکز حوادث و موجودات بی‌شماری باشد و این موضوع با وحدت و بساطت و ازلیت ذات مقدس او سازگار نیست. اینها به گمان اینکه پایه‌های توحید و ازلیت خدا را محکم کنند بزرگ‌ترین صفات خدا یعنی علم او را به همه چیز جهان انکار کرده‌اند و به دنبال آن بسیاری از صفات و افعال او را که از «علم» سرچشمه می‌گیرد باید انکار نمایند. علم خداوند محتاج هیچ واسطه‌ای نیست و همه‌ی موجودات در برابر ذات مقدس او حاضرند و ذات او به همه‌ی آنها احاطه دارد (شیرازی، ۱۳۴۴: ۱۸۳).

## ۲-۲- اهمیت صفت علم در میان صفات خدا

مبحث علم واجب تعالی یکی از دشوارترین مباحث کلام و فلسفه است. در بین مباحث عقلی کمتر مسأله‌ای را می‌توان یافت که تا به این حد مورد اختلاف و معرکه‌ی آراء باشد. از آنجا که قلمرو این بحث تنها محدود به مباحث نظری نیست، بلکه ارتباط استواری با رفتارهای فردی و کارکردهای اجتماعی دارد، اهمیت آن دو چندان شده است. ضرورت بحث از علم الهی از آنجا آشکار می‌شود که بعد از اثبات واجب که دارای اسماء حسنی و صفات ذاتی است، مبحث صفات مطرح می‌شود و بیان می‌شود که علم حق تعالی همان عنایت ازلی به عالم است و ظهور ذات

برای ذات می‌باشد که سبب پیدایش خیرات است و جهان، پرتو ظهورات علم حق است. علم الهی از صفات اولیه حق تعالی است یعنی در وجودش جز به ذات بر هیچ چیز دیگری متوقف نیست. یکی از دلایل اثبات خداوند از راه صفات است با این توضیح که هر حقیقت کمالی که در جهان مشاهده می‌شود باید به وجودی بالذات ختم شود. ابن سینا علم را در حق تعالی خود ذات دانسته است.

صفات حق تعالی همان وجود او هستند و هرگاه صفات شناخته شوند وجود نیز شناخته می‌شود. ذات حق تعالی صفاتش به گونه‌ای است که هیچ موجود دیگری آن گونه نیست و لذا کفوی ندارد. با شناخت ذات و صفات الهی اثبات می‌شود که حق تعالی از نظر وجود و کمالات وجودی نامحدود و نامتناهی است و برتر از او نه تنها چیزی نیست بلکه فرض آن هم محال است و این مطلب دال بر توحید آن حقیقت است و وحدت حقه‌ی او و همچنین بی‌همتائی و نفی هر گونه مثل و مانند داشتن.

## ۲-۳- دیدگاه فلاسفه یونان درباره‌ی علم الهی

بحث درباره‌ی ذات و صفات خدا هرچند در شکل فلسفی آن از یونان شروع شده است لیکن در جهان مسیحیت و سپس در عالم اسلام با مسائل کلامی درآمیخت و عمق و وسعت دیگری یافت.

۱- دیدگاه طالس ملطی: به اعتقاد طالس ملطی علم خداوند به عقل اول (معلول نخستین) به واسطه‌ی حضورش نزد خداوند و علمش به سایر موجودات به واسطه‌ی نقش بستن صور آنها در آن عقل می‌باشد. اشکال نخست آن خالی بودن ذات از کمال علمی است زیرا علمی که در این نظریه آمده در مقام و مرتبه‌ی مخلوق است و اشکال دوم آن است که در این نظریه، علم تفصیلی عقل اول به اشیاء با ارتسام صور آنها در عقل اول تبیین شده است یعنی؛ علم عقل اول به اشیاء علمی حصولی دانسته شده در حالی که مجردات تامه، منزه و مبرای از علم حصولی هستند (شیرانی، ۱۳۷۸: ۱۳۹).

۲- دیدگاه فرفوربوس: از فرفوربوس نقل است که علم خداوند متعال به صورت اتحاد با معقول می‌باشد، اما این بیان مشخص نمی‌کند این آگاهی و علم تفصیلی به اشیاء پیش از ایجاد آنها است یا نه؟ (همان: ۱۴۳).

۳- و ۴- دیدگاه افلاطون و ارسطو: در مذهب افلاطون خداوند تمامی حکمت‌ها و مصالح را در جزئیات جهان ملاحظه می‌کند و در مذهب ارسطو این نظم و نسق از لوازم قهری وجود خالق

است نه آنکه از روی علم و قصد به جزئیات آن را اعمال نموده باشد و علت انتخاب این مذهب آن بوده که باید جزئیات به حواس ادراک شود و خداوند از اعضاء و حواس منزه است (شعرانی، ۱۳۱۶: ۱۴۳). از نظر ارسطو خداوند به خود می‌اندیشد چون برترین چیز است. موضوع دانش خداوند خود خداوند است. ولی این دانش به خود- بر خلاف نظریه‌ی فلاسفه‌ی مشائی شارح ارسطو- دانش همه چیز دیگر و ماسوی نیست. به بیان دیگر خداوند به ماسوی و عالم، آگاهی ندارد و حتی تدبیر و تأثیر در جهان نیز بر اثر دانش و علم او نیست و علم دخالتی در تدبیر امور ندارد.

همچنین از افلاطون نقل شده که علم تفصیلی خداوند به اشیاء همان مجردات نوری و مثل الهی است که همه‌ی کمالات انواع را در بردارند. اما اشکال این سخن آن است که چنین چیزی بر فرض صحت تنها علم تفصیلی به اشیاء در مرتبه‌ی خودشان را تبیین می‌کند و برای تصویر علم تفصیلی به آنها در مرتبه‌ی ذات واجب‌الوجود کفایت نمی‌کند (شیرانی، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

## ۲-۴- بررسی اجمالی علم از دیدگاه قرآن

در قرآن کریم از آیات زیادی در رابطه با علم خداوند بحث شده است. در این جا چند مورد به اختصار بیان می‌گردد.

الف- آیه‌ی ۶۱ سوره یونس "وما تکنون فی شان و ما تتلوا منه قرآن و لا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا اذ تفیضون فیه و ما یعزب عن ربک من مثقال ذره فی الارض و لا فی السماء و لا اصغر من ذلک و لا اکبر الا فی کتاب مبین"

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: کلمه "عزوب" که فعل مضارع "یعزب" از آن گرفته شده به معنای غیبت و دوری و خفاء است و این تعبیر اشاره دارد به اینکه همه‌ی اشیاء عالم، نزد خدای تعالی حاضرند و هیچ چیز از ساحت مقدس او غایب نیست و او هر چیزی را در کتابی حفظ و ضبط کرده و از آن کتاب چیزی زایل نمی‌شود (طباطبائی، ۱۲۸: ۱۳۶۵، ج ۱۱).

ب- آیه‌ی ۱۳ سوره انعام "و له ماسکن فی اللیل و النهار و هو السميع العليم"  
 علامه می‌فرماید: شنوائی و دانائی اگرچه از صفات ذاتی خدای تعالی و عین ذات مقدس اویند و متفرع بر امر دیگری غیر از ذات نمی‌شوند ولی یک قسم از شنوائی و دانائی از صفات فعل و خارج از ذات است و ثبوتش موقوف بر تحقق متعلق است نه بر ذات مقدسش نظیر خلق و رزق و احیاء که بر وجود مخلوق متعلق است (طباطبائی، ۱۳۶۴: ۳۹، ج ۷).